



## Review of the book "Principles of Applied Jurisprudence"

Morteza Bayat <sup>a\*</sup>, Seyed Mojtaba Hosseini Al Mousavi <sup>b</sup>

<sup>a</sup> Member of the Faculty of Law Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran

<sup>b</sup> Assistant Professor of Law, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran

### KEY WORDS

Education  
Principles of jurisprudence  
Rights  
Cash  
Application

Received: 10 February 2024

Accepted: 20 June 2024

### ABSTRACT

Teaching the principles of jurisprudence in university courses, especially in the field of law, faces its own difficulties. The textbooks of principles of jurisprudence in the field of science are written in Arabic, while many students have serious problems in understanding Arabic texts. The importance of correct education of the principles of jurisprudence is not hidden from experts. Correct reasoning for legal materials and preventing wrong understanding of laws are the most important reasons for including this course in undergraduate and graduate courses. It is very important to compile a textbook in Persian language that can easily convey the most important contents of the principles of jurisprudence to students. Using the experiences of previous textbooks, the book "Principles of Applied Jurisprudence" has tried to show the application of the principles of jurisprudence in law in a practical way. The widespread acceptance of this book by the academic community indicates that the expectations have been fulfilled to a large extent. On the other hand, the good fortune of the lecturers to the book Principles of Applied Jurisprudence and the existence of some defects in it show the necessity of criticizing this book even more. Dealing with topics whose practical aspect is not very clear is one of the important features of this book. Besides that, there are many materials titled "for further study" which are not mandatory. Since this book is introduced as the main source of MA, this section deserved more attention. In this research, the research method is based on the library.

\* Corresponding author.

E-mail address: m-bayat@araku.ac.ir

Received:

Article type: Research Paper

© Author



## نقد و بررسی کتاب «اصول فقه کاربردی»

مرتضی بیات الف\*، سید مجتبی حسینی الموسوی ب

الف عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران m-bayat@araku.ac.ir

ب استاد پار رشته حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران almousavi.mojtaba@znu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
آموزش اصول فقه حقوق نقد کاربرد	آموزش اصول فقه در مقاطع دانشگاهی، به‌ویژه در رشته حقوق، با دشواری‌های خاص خود روبه‌رو است. کتب درسی اصول فقه در حوزه علمیه به زبان عربی نگاشته شده است، درحالی که بسیاری از دانشجویان در فهم متون عربی مشکل جدی دارند. اهمیت آموزش درست اصول فقه بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. استدلال صحیح برای مواد قانونی و جلوگیری از برداشت اشتباه از قوانین، مهم‌ترین دلایل گنجاندن این درس در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد است. تدوین کتاب درسی به زبان فارسی که بتواند اهم مطالب اصول فقه را به سهولت به دانشجویان انتقال دهد بسیار مهم است. کتاب «اصول فقه کاربردی» با بهره‌گیری از تجارب کتب درسی پیشین، تلاش کرده است که کاربرد اصول فقه در حقوق را به‌صورت عملی نشان بدهد. استقبال گسترده جامعه دانشگاهی از این کتاب، حکایت از این دارد که انتظارات تا حد زیادی برآورده شده است. از طرفی، اقبال خوب مدرسان به کتاب اصول فقه کاربردی و نیز وجود برخی نقایص در آن، لزوم نقد این کتاب را بیش از پیش نمایان می‌کند. پرداخت به موضوع‌هایی که جنبه کاربردی آن چندان روشن نیست، از اشکال‌های مهم این کتاب است. در کنار آن، بسیاری از مطالب با عنوان «برای مطالعه بیشتر» آورده شده است که جنبه الزامی ندارد. از آنجا که این کتاب به‌عنوان منبع اصلی کارشناسی‌ارشد معرفی شده است، شایسته بود این بخش بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. در این تحقیق روش پژوهش بر اساس کتابخانه‌ای است.



## ۱- مقدمه

نظام حقوقی ایران متأثر از فقه امامیه است. نمود بارز آن را می‌توان در قانون مدنی، به‌ویژه جلد اول و دوم، دید. این الهام‌پذیری از حقوق اسلامی سبب شد که از ابتدای تأسیس رشته حقوق در دانشگاه‌های ایران، بسیاری از واحدهای درسی به مباحث فقه و اصول اختصاص یابد. از ابتدای آموزش مدرن در ایران، تدریس زبان عربی به محصلان از چالش‌های نظام تعلیم و تربیت بوده است. متأسفانه، بسیاری از دانشجویان با وجود این که در مراکز آموزش عالی دارای سطح خوب به تحصیل اشتغال دارند، در فهم متون عربی با مشکل‌های زیادی روبه‌رو هستند.

کم‌بهره‌بودن محصلان از مهارت در دانش صرف و نحو و پیچیده‌بودن مباحث اصول فقه، اهمیت تألیف کتاب به زبان فارسی برای درس‌هایی که با حقوق اسلامی مرتبط است را بیش‌ازپیش نمایان می‌کند.

اساتید نام‌آوری همچون محمود شهابی، محمد سنگلجی و... به تناسب کرسی درس خود در دانشکده‌های مطرح حقوق آن زمان، کتاب‌هایی با عناوین تقریرات‌الاصول، مقاصد‌الاصول و... را به رشته تحریر درآورده‌اند (شهابی، ۱۳۲۱، ص ۳، سنگلجی، ۱۳۱۷، ص ۷). تألیف کتاب با این سبک و سیاق که تا آن زمان مرسوم نبود، اولین تجربه در زمینه تدوین کتاب آموزشی حقوق اسلامی محسوب می‌شد. تلاش شده بود که تمام مباحث اصول فقه به‌صورت سطحی و گذرا بیان شود.

تفاوت نظام آموزشی در حوزه علمیه و محدودیت‌های موجود در دانشگاه، به‌ویژه نظام ترمی - واحدی، ایجاب می‌کرد که تدریس این درس در دانشگاه، از نظر کیفی، به‌مراتب پایین‌تر از حوزه علمیه باشد. دشواری نهفته در برخی از مسائل علم اصول، که استاد بنا بر مقررات آموزشی و رعایت سرفصل، ناگزیر به عبور سریع از آن بود، این پرسش را در اذهان دانشجویان به‌وجود می‌آورد که فایده گنجانده‌شدن دروس حقوق اسلامی، به‌ویژه اصول فقه، در مقاطع تحصیلی رشته حقوق چیست. بسیاری از دانشجویان بر این باور بودند که گذراندن این واحدها هیچ‌دستاوردی برای آینده شغلی آنان نخواهد داشت و مباحث اصول فقه یک‌سری مسائل صرفاً نظری است که کاربردی در محاکم دادگستری ندارد.

شاید تجربه تدریس اصول فقه در دانشگاه‌ها، برخی از اساتید بنام همچون سیدحسن امامی را واداشت که در مقدمه کتاب «حقوق مدنی» برای اولین بار جنبه‌هایی از کاربرد عملی اصول فقه در حقوق ایران را نشان دهد. حسن امامی در این‌باره نوشته است:

برای به‌دست‌آوردن حکم موارد خارج از مواد قانونی بیان می‌گردد، تا آنکه مبتدیان در علم حقوق به روشی که در استنباط احکام از قوانین به‌کار می‌رود آشنا شوند و با بصیرت بیشتری بتوانند از این کتاب استفاده نمایند. وسایلی که در روش استنباط احکام به کار می‌رود، علم جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد که برای حقوق‌دانان از دادرس و وکیل، دانستن آن لازم می‌باشد. علم مزبور را فقهای اسلام اصول فقه نامیده‌اند... (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲ ص ۲).

در ادامه، شاگردان او مانند محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، ناصر کاتوزیان و ابوالحسن محمدی با تألیف کتاب و نشان دادن جنبه‌های عملی اصول فقه تلاش کرده‌اند که راه استاد خود را تکمیل کنند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۷، کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۳ ص ۱۴۹).

کتاب «مبانی استنباط حقوق اسلامی» تألیف ابوالحسن محمدی، نزدیک به چهل سال، اصلی‌ترین منبع درسی اصول فقه در دانشگاه‌ها بوده است. سبک نگارش کتاب تفاوت چندانی با اسلاف خود ندارد، جز اینکه مباحث عملی اصول فقه را با بیان ساده، همراه با مثال‌های حقوقی ذکر کرده است. شاهد مثال آن توضیح مفهوم وصف به استناد ماده ۱۳۱۴ ق.م است (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۸۱). ایراد اصلی این کتاب، پرداخت ناقص و کلی به موضوعاتی است که نقش مهمی در استنباط حقوقی دارد. مثلاً به بحث حکومت و تمایز آن با تخصیص، به صورت سطحی و گذرا پرداخته شده است. با این سطح از توضیح، بسیار دور از ذهن است که دانشجوی ترم‌های اول رشته حقوق بتواند درک درستی از این مفهوم داشته باشد (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴). با گذشت بیش از چهار دهه از چاپ کتاب مبانی استنباط حقوق اسلامی، تألیف کتاب دیگری که عیب‌های آن را نداشته باشد، ضروری به نظر می‌رسید. کتاب اصول فقه کاربردی در سه جلد تدوین شده است. اولین جلد کتاب در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات سمت، با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، راهی بازار نشر شد. جلدهای دوم و سوم این کتاب با تأخیر نسبتاً طولانی به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ عرضه شد.

گنجاندن درس اصول فقه در آزمون‌های ورودی مقاطع ارشد و وکالت دادگستری، بار دیگر اهمیت این درس و توجه به موضوع‌های کاربردی آن را نشان داد.

## ۲- اهمیت کتاب و دلایل انتخاب آن

در علوم انسانی، رشته حقوق بیش از هر رشته دیگری با متن سروکار دارد. درک درست از مواد قانونی و جلوگیری از تحلیل غلط مهم‌ترین فایده اصول فقه است. دانشجو با یادگیری قواعد این علم، از اراده مقنن برداشت صحیح خواهد داشت. از طرفی، قانون‌گذار به دلایل گوناگون همه موارد را در قانون بیان نمی‌کند. بسیاری از مطالب با فرض این که مخاطبان (مشمولان) منظور را از متن می‌فهمند، مسکوت گذاشته می‌شود. به سخن دیگر، اصول فقه حکم ساکت قانون است. این سخن اغراق‌آمیز نیست که بدون فراگیری اصول فقه، میزان سواد و معمولات ما از دانش حقوق بسیار سطحی خواهد بود. اصول فقه قدرت استنباط درست را به ما می‌دهد و دانش‌آموخته حقوق را از قانون‌خوان به قانون‌دان مبدل می‌کند.

تدوین کتاب درسی چارچوب و استانداردهای خاص خود را دارد. بر صاحب‌نظران پوشیده نیست که مقبولیت یک کتاب به‌عنوان منبع درسی، کار آسانی نیست. کتاب درسی باید به‌گونه‌ای تألیف شود که هر مدرسی، در هر سطحی، بتواند مطالب آن را به راحتی به دانشجویان انتقال دهد. جامعه دانشگاهی پس از ترویج یک کتاب به‌عنوان منبع درسی، در برابر تغییر، به‌سختی مقاومت می‌کند. اگر کتاب جدیدی بخواهد جایگزین منبع قدیمی بشود، لاجرم بایستی واجد ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی باشد که علاوه بر امتیازهای کتاب قبلی، کاستی‌ها آن را هم جبران کند و نیاز روز دانشگاه را ببیند.

کتاب اصول فقه کاربردی زمانی به بازار نشر عرضه شد که برخی استادان دانشگاهی به چاپ کتاب‌هایی با عناوین «علم اصول در فقه و قوانین موضوعه» و «مبانی استنباط حقوق» اقدام کرده بودند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانستند نظر مخاطبان را جلب کنند

(قبله‌ای‌خویی، ۱۳۸۶، ص ۱، زراعت، ۱۳۹۱، ص ۱۵). کتاب مورد بحث با این رویکرد توانست منبع اصلی درس اصول فقه شود. همچنین، نگاه کاربردی به اغلب مسائل حقوقی، آوردن مثال‌های متعدد قانونی، گنجانده شدن درس اصول فقه در منابع آزمون‌های ورودی و تغییر رویکرد طراحان به سمت مسئله‌محوری، در ترویج کتاب بی‌تأثیر نبوده است. دلایل بیان شده، توجه به این کتاب و نقد آن را ضروری می‌نماید.

### ۳- بررسی شکلی اصول فقه کاربردی

#### ۳-۱- طرح جلد و اندازه کتاب

طرح روی جلد تناسب زیادی با موضوع کتاب ندارد. بهره‌گیری از نمادهای مرسوم رشته حقوق، مانند ترازو یا جلوه‌های بارز مدارس علمیه (حوزه) مثل کاشی مسجد، بدون ارتباط معنادار، مخاطب را به محتوای اصلی کتاب راهنمایی نمی‌کند. تصویر دست همراه با مداد نه تنها از ابهام نمی‌کاهد، بلکه این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که میان این سه نماد چه ارتباطی می‌توان برقرار کرد. احتمال دارد طراح جلد با بهره‌گیری از این سه سمبل (کاشی، ترازو، مداد) می‌خواهد این مفهوم را به خواننده القا کند که قواعد اصول فقه، عدالت را برقرار می‌کند. به سخن دیگر، قلم یا مداد، وسیله انشای رأی قاضی یا تدوین لایحه و کیل است. هر دو طرف دادرسی، موازین اصول فقه را برای تحقق عدالت به کار می‌برند. انتخاب رنگ آبی، در مقایسه با سایر رنگ‌ها، جذابیت کمتری دارد. در طراحی جلد کتاب درسی باید دو نکته را توأمان لحاظ کرد؛ جذابیت و ارتباط ساختاری با محتوای کتاب که در نگاه اول حداقل بتوان مضمون را تا حد زیادی حدس زد.

از میان اندازه‌های گوناگون کتاب، قطع وزیری انتخاب شده که مناسب کتاب‌های دانشگاهی است.

#### ۳-۲- فصل‌بندی کتاب

کتاب اصول فقه کاربردی در سه جلد تدوین شده است. مؤلفان مباحث را به سبک کتب حوزوی اصول فقه، بیان کرده‌اند. تلاش شده است همه مسائلی که در کتاب‌های درسی مرسوم اصول فقه حوزه مانند «الموجز فی اصول فقه» و «اصول الاستنباط» مطرح شده است، در این سه جلد هم به بحث گذاشته شود (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۷، حیدری، ۱۳۸۳، ص ۵). در ادامه هر یک از این سه جلد از نظر رئوس مطالب بررسی می‌شود.

#### ۳-۳- اصول فقه کاربردی، مباحث الفاظ (جلد نخست)

اولین جلد از کتاب به بحث الفاظ اختصاص دارد. مؤلفان در ابتدای جلد اول تلاش کرده‌اند که شمه‌ای از تاریخ شکل‌گیری اصول فقه در جهان اسلام را با نگاه تطبیقی ارائه بدهند. سپس با وجود تعابیر گوناگون و متفاوت از اصول فقه، یک تعریف جامع و ساده، به‌منظور آشنایی ابتدایی دانشجو با این علم، به‌طور مستقل بیان کرده‌اند (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۳).

هدف تألیف کتاب «مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه» و کتاب اصول فقه کاربردی یکسان است، اما یک تفاوت آشکار میان آن دو وجود دارد. در کتاب مبانی استنباط، مؤلف ابتدا به تعریف رشته و نظام‌های حقوقی و تفاوت آن با فقه می‌پردازد و بعد از مباحث مقدماتی، تعریفی از اصول فقه ارائه می‌دهد که با مقصود کتاب سازگاری بیشتری دارد (رجحان، ۱۳۹۰، ص ۸۵). بهتر بود کتاب اصول فقه کاربردی هم از این رویه پیروی می‌کرد و تعریفی مستقل از اصول فقه با نیم‌نگاهی به کاربرد آن در حقوق ارائه می‌شد.

دلایل اهمیت اصول فقه در رشته حقوق، موضوع بعدی‌ای است که باید در آغاز مباحث به‌درستی به آن اشاره شود تا دانشجویان چرایی گنجاندن این درس به ارزش چهار واحد را درک کنند. این موضوع در کتاب اصول فقه کاربردی به‌خوبی تبیین شده است. بعد از مقدمه، مؤلفان مطالب خود را در نظم کتب مرسوم حوزه در اصول فقه، بدون هیچ‌گونه تغییر محسوسی، آورده‌اند: وضع، حقیقت و مجاز، مشتق، اصول لفظی، اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷ تا ۱۶).

#### ۳-۴- نقد فصل‌بندی جلد نخست

مؤلفان کتاب بعد از تعریف اصول فقه، به یک‌باره بحث خود را به یکی از مباحث کاربردی این علم، یعنی حکم و انواع آن سوق می‌دهند. بهتر بود بعد از تعریف اصول فقه، به تاریخچه شکل‌گیری و فرایند تحول پرداخته می‌شد. هیچ‌گونه نظم منطقی در این دیده نمی‌شود که بعد از تعریف حکم، بحث فایده اصول فقه به میان آید و در آخر هم به تاریخ فرایند این علم اشاره شود. ذهن دانشجو باید به‌تدریج با مباحث اصول فقه، به‌ویژه کاربرد آن در رشته حقوق، آشنا شود. حکم و انواع آن (تکلیفی - وضعی) در تمام مواد قانونی مصداق دارد. گستره کاربرد حکم شرعی دلیل نمی‌شود که بلافاصله بعد از تعریف اصول فقه به آن توجه شود. روش‌شناسی علم در فصل اول کتاب رعایت نشده است. شایسته بود ابتدا تاریخچه و سپس تعریف و فایده اصول فقه برای رشته حقوق آورده می‌شد. بحث حکم و انواع آن به‌عنوان اولین مسئله کاربردی، بایستی قبل از الفاظ گنجانده می‌شد تا دانشجو با آمادگی و ذهنیت کامل، پذیرای مطالب بعدی باشد. این احتمال دور از ذهن نیست که چون فقها معمولاً بحث حکم را جداگانه نمی‌آورند، مؤلفان نیز نخواسته‌اند نظم منطقی کتب حوزوی اصول فقه را، که عیناً در این کتاب تکرار شده است، بر هم بزنند. محمدحسین عبدی در این زمینه نوشته است:

بعد از شهید ثانی بحث حکم‌شناسی به‌صورت مستقل کم‌رنگ می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فرزند ایشان در معالم‌الاصول، درباره حکم و اقسام آن به‌طور مستقل تقریباً هیچ بحثی نمی‌کند! شیخ بهایی بحث مبادی احکامیه را مطرح می‌کند؛ ولی فاضل تونی با اینکه معاصر شیخ بهایی است، در الوافیة از صاحب معالم تبعیت می‌کند [...] در دوره‌های بعد نیز افرادی مثل میرزای قمی با اینکه در مقدمه اصول به مبادی احکامیه نمی‌پردازند، در لابه‌لای کتب از حکم‌شناسی سخن می‌گویند [...] بعد از این بزرگواران هم مباحث حکم‌شناسی کم‌رنگ می‌شود؛ مثلاً در کفایه‌الاصول چنین عنوانی را نمی‌بینیم (عبدی، ۱۳۹۹، ص ۲۲۰).

این ایراد ناشی از آن است که مؤلفان به هنگام فصل‌بندی فقط به کتب سنتی اصول فقه در حوزه نظر داشته‌اند. برخی از مدرسان بنام و معاصر علوم اسلامی از جمله شهید صدر در کتاب درسی خود «حلقات اصول» با نقد کتاب پیشینیان، تا حد زیادی نظم جدیدی پی‌ریزی کرده‌اند. او بحث حکم را بعد از مطلق و مقید گنجانده است (صدر، ۱۴۳۶، ص ۵۰۸). به نظر می‌رسد منطق درستی پشت این فصل‌بندی قرار دارد.

### ۳-۵- اصول فقه کاربردی، ادله و منابع فقه (جلد دوم)

جلد دوم کتاب هم به سیاق سایر کتب اصول فقه، بحث خود را با موضوع قطع و ظن شروع کرده است. مؤلفان درباره ادله اربعه که فقها در استخراج حکم شرعی از آن بهره می‌برند، به‌طور مفصل بحث کرده‌اند (قرآن، سنت، اجماع، عقل). در این قسمت، آشنایی با انواع سنت، بررسی حجیت خبر واحد و گونه‌های اجماع و حجیت آن مورد توجه قرار گرفته است. همچنین به مسئله دلالت نهی بر فساد و اجتماع امر و نهی که از مباحث مهم است و در حقوق هم کاربرد زیادی دارد، پرداخته شده است. در آخر هم با نگاه شیعی، به سایر ادله منابع حکم نزد اهل سنت مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله و استقرا پرداخته شده است.

مؤلفان کتاب با فاصله‌گرفتن از دیدگاه مرسوم فقه جعفری در مورد برخی از منابع استنباط حکم، مثل قیاس، تلاش کرده‌اند که واقعیت‌های موجود در رشته حقوق، به‌ویژه بهره‌گیری فراوان استوانه‌های علمی همچون حسن امامی، ناصر کاتوزیان و... را مدنظر قرار بدهند (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۹ تا ۱۱).

### ۳-۵-۱- فصل‌بندی جلد دوم

به نظر می‌رسد که چیدمان مطالب در جلد دوم کتاب اشکال جدی نداشته باشد. مشابه جلد اول، در جلد دوم هم ساختار ترتیب‌بندی مباحث با اقتباس از کتاب‌های درسی معمول اصول فقه در حوزه بوده است.

### ۳-۵-۲- اصول فقه کاربردی، اصول عملیه و تعارض ادله (جلد سوم)

این کتاب ابتدا با تعریف از اصول عملیه، دورنمای کلی از این اصطلاح مهم را به خواننده ارائه می‌دهد. بعد از آن، هریک از اصول عملیه را با در نظر گرفتن شرایط اجرا و انواع آن مورد بررسی قرار می‌دهد (برائت، استصحاب، تخییر، احتیاط). نظر به اهمیت اصول عملیه و کاربرد گسترده آن در رشته حقوق، تلاش شده است که تمام مباحث با نگاه عملی دیده شود. بخش بعدی کتاب به تعارض ادله اختصاص دارد. مؤلفان بحث خود را در دو قسمت جداگانه مستقر و غیرمستقر ادامه داده‌اند. همچنین به پیروی از سنت مرسوم در حوزه، تمرکز خود را به تعارض اماره و اصل در حالت‌های گوناگون، با اختصاص بخش جداگانه، معطوف کرده‌اند. در آخر هم به موضوع اجتهاد و تقلید پرداخته شده و کتاب با این عنوان به پایان رسیده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۷ تا ۱۴).

### ۳-۵-۳- نقد فصل‌بندی جلد سوم

کتاب هیچ‌گونه ابتکار خاصی در فصل‌بندی از خود ندارد و از نظم نوشتاری‌ای که در بسیاری از کتاب‌های اصول فقه درسی و غیردرسی حوزه از آن استفاده شده است، بدون هیچ‌گونه تحولی بهره برده است؛ از این‌رو نمی‌توان به این جلد از کتاب نقد جدی داشت.

### ۲-۵-۴- ویرایش و علائم نگارشی

رعایت اصول نگارش و ویرایش در هر نوشتاری حائز اهمیت است، به‌ویژه دربارهٔ مباحث سنگین و پیچیده‌ای مثل اصول فقه این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. یک نویسندهٔ قهار می‌تواند با جمله‌های ساده و روان، پیچیده‌ترین مباحث را به‌سادگی ارائه کند. همچنین نتیجهٔ همکاری یک ویراستار کاربلد این است که جمله‌ها و مطالب پیچیده، روان و قابل فهم می‌شوند. از این منظر می‌توان گفت در کتاب مورد بحث، علائم نگارشی مانند ویرگول، نقطه‌ویرگول و... به‌درستی رعایت شده است. استفادهٔ بیش‌از‌حد از واژه‌های عربی در کتاب طبیعی است؛ چراکه معادل‌سازی بسیاری از اصطلاح‌های اصول فقه به فارسی امکان‌پذیر نیست. اگر هم این کار صورت بگیرد، واژهٔ جدید بار معنایی اصطلاح عربی را نخواهد داشت.

عبارت‌های به‌کاررفته در کتاب بسیار بلند و طولانی است و کمتر از جمله‌های کوتاه استفاده شده است. این امر مخاطب را در فهم مباحث دچار مشکل می‌کند. (سمیعی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷).

در برخی موارد، اصل یک‌دستی در متن رعایت نشده است. به‌طور مثال، سریا در پایان تعدادی از کلمه‌هایی که به آن نیاز دارند، مثل «کلیهٔ آثار - ۱۷۲»، به کار رفته، اما در پایان بسیاری دیگر از چنین کلمه‌هایی، از آن غفلت شده است. درحالی که در این موارد یا باید سریا را به کار برد، مثل «خانهٔ بزرگ»، یا باید از «ی» استفاده کرد، مثل «خانه‌ی بزرگ». در این کتاب، در بیشتر موارد، نه سریا به کار رفته و نه از «ی» استفاده شده است.

### ۴- بررسی ماهوی اصول فقه کاربردی

#### ۴-۱- جنبه‌های مثبت کتاب اصول فقه کاربردی

##### ۴-۱-۱- جامعیت و تنوع مثال‌های قانونی

اولین نکتهٔ مشهود در سه جلد کتاب مورد بحث، جامعیت آن است. دانشجوی یا گروه هدف با خواندن این کتاب، با تمام مباحث اصول فقه به فراخور ظرفیت و امکانات آشنا خواهد شد. فراگیری تمام اصطلاحات خاص علم اصول به‌ویژه با رویکرد کاربرد آن در رشتهٔ حقوق کاملاً محقق شده است. استفادهٔ مناسب از مواد قانونی بعد از توضیح هر مطلب، مخاطب را با این حقیقت روبه‌رو می‌کند که مسائل اصول فقه، موضوع‌های صرفاً نظری نیست.

در اینجا چند نمونه از استفادهٔ درست از مواد قانونی در شرح مباحث اصول فقه بیان می‌شود:

۱. در بحث واجب تخییری با ذکر مثال‌های متعدد قانونی، کارایی آن به‌خوبی نشان داده شده است. به‌عنوان مثال، ماده ۲۷۱ ق.م. بدهکار را در پرداخت دیون خود به طلبکار یا نماینده او مخیر کرده است. یا ماده ۲۹۷ ق.م.ا جانی را در پرداخت هریک از مصادیق دیه آزاد گذاشته است (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۱۲۹).

۲. با استناد به رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف‌های نظری در اصول فقه را در رأی نهایی مرجع قضایی مؤثر دانسته است. تاجر ورشکسته احتمال دارد از نظر مالیات به دولت بدهکار باشد. در این صورت آیا دولت می‌تواند مقدم بر سایر طلبکاران، طلب خود را برداشت کند؟ تشتت آرا به مواد ۵۸ قانون تصفیه (۱۳۱۸) و ۳۰ قانون مالیات مستقیم بر درآمد (۱۳۳۰) بازمی‌گردد. رأی دیوان عالی کشور براساس خاص مقدم عام لاحق را تخصیص می‌زند صادر شده یا قانون لاحق قانون مقدم را نسخ کرده است؟ کتاب این موضوع را شرح داده است:

اختلاف اینجاست که آیا ماده ۵۸ قانون تصفیه به‌وسیله عام مؤخر (ماده ۳۰ قانون مالیات) نسخ می‌گردد؟ [...] وزارت دارایی برای مطالبه دیون مالیاتی بر همه طبقات طلبکاران ممتاز مقدم است یا اینکه قانون خاص پیشین (ماده ۵۸) قانون مالیات را تخصیص می‌زند و در نتیجه تقدم دیون مالیاتی در مورد افراد غیرورشکسته است؟ [...] هیئت عمومی دیوان عالی طی رأی شماره ۲۱۲ نظر دوم را پذیرفته است. (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۴).

استفاده عالی‌ترین مرجع قضایی کشور از موازین اصول فقه در صدور رأی وحدت رویه، که در حکم قانون است، اهمیت فراگیری این اصول را نشان می‌دهد. تحلیل درست رأی قضایی نیازمند شناخت کامل از معیارهای تفسیر قانون است که اصول فقه این مهارت را به دانشجویان آموزش می‌دهد. نگارندگان با آوردن مثال‌های متعدد از آرای قضایی، در صدد بیان این نکته هستند که برداشت از قانون منطق خاص خود را دارد و قضات از آن تبعیت می‌کنند

۳. این پرسش همواره وجود دارد که اگر شارع اشخاص را از انجام معامله‌ای بازدارد، این نهی به خود معامله بازمی‌گردد یا کسانی که عقد را منعقد کرده‌اند. به سخن دیگر، متعاقدين مرتکب گناه شده‌اند، اما عقد اثر اصلی خود را دارد. کتاب با ذکر مثال‌های متعدد از قانون، نهی بر معامله را به سه دسته تقسیم کرده است و تنها نهی بر شرایط صحت عقود و آثار معامله را دارای ضمانت اجرا می‌داند. مانند ماده ۱ قانون مبارزه با مواد مخدر و مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۱۶۵-۱۶۸).

۴. استصحاب کلی و انواع آن در حقوق کاربرد بسیاری دارد. کتاب به‌منظور فهم درست مخاطب از این اصطلاح، ابتدا هریک از انواع استصحاب کلی را با یک مثال ساده شرح داده و پس از تفهیم مطلب، چند مثال حقوقی از کاربرد آن ذکر کرده است. به‌عنوان مثال، هنگام انعقاد عقد بیع، مشتری در ضمن معامله حق فسخ داشته است. اکنون شک می‌شود که خیار فوری بوده یا مشتری در مدت زمان معقول حق دارد که معامله را برهم بزند. پاسخ به این پرسش بستگی به این دارد که اعتبار استصحاب کلی نوع دوم را قبول داشته باشیم یا نه. فرض کنید خواهان خواسته خود را با عنوان ابطال معامله مطرح می‌کند. خواننده هم در دعوی متقابل الزام به بیع را از دادگاه درخواست می‌کند. رأی قاضی در نهایت به استصحاب کلی نوع دوم بازمی‌گردد. اگر دادگاه حق را به خواهان بدهد، به‌طور

ضمنی استصحاب را پذیرفته است. هرچند کتاب به کاربرد این نوع از استصحاب در آرای قضایی به طور مستقیم اشاره نکرده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۵۷-۵۹).

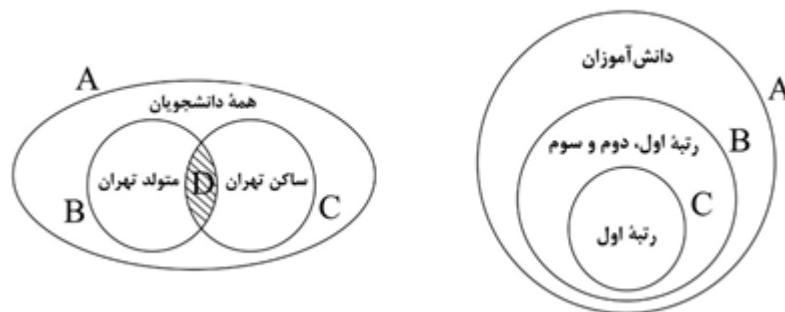
#### ۴-۱-۲- بیان ساده و پرداخت قابل فهم به مباحث

پیچیده بودن برخی مباحث در اصول فقه، فهم آن را برای دانشجویان سخت کرده است. این دشواری به ویژه زمانی احساس می شود که مسائل فلسفی هم فراخور بحث، به اصول فقه اضافه می شود. در کتاب های مرسوم حوزه، به خصوص در مسئله اجتماع امر و نهی، اگر شخص به مبانی فلسفه آشنا نباشد، درک مطلب برایش آسان نخواهد بود. محمداقصر صدر به کارگیری فلسفه در اصول فقه را تحت تأثیر مکتب صدرایی می داند که استدلال های کلامی را به حاشیه برده است:

فلسفه منبعی برای الهام بخشی به فکر اصولی در حد وسیع نبود، مگر در دوره سوم، آن هم به طور تقریبی. بحث های فلسفی به جای بحث های کلامی در فرهنگ شیعه رواج پیدا کرد. با نشر افکار صدرالدین شیرازی، در دوره سوم اصول فقه، از اصطلاحات فلسفه بیشتر از کلام استفاده شد؛ به خصوص در جریان فکری ای که از زمان صدرالدین شیرازی پیدا شد و تا الان ادامه دارد (صدر، ۱۴۰۰، ج ۱ ص ۱۱۵).

برخی از متفکران با فهم این موضوع، در عرصه اصول فقه صفحه جدیدی به نام «زوائد الاصول» گشوده اند تا این علم را از مواردی که به فهم موضوع مورد بحث کمک نمی کند، حذف کنند (اکبرنژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۸).

بیان مسائل اصولی به زبان ساده و استفاده از ابزار جدید آموزشی مانند تصویر (نمودار) برای درک بهتر، ابتکار قابل توجه کتاب است. به عنوان مثال برای تبیین بهتر موضوع اجمال مخصص یا نسبی بودن مفهوم عام و خاص، از ترسیم اشکال بهره گرفته شده است تا مخاطب فهم بهتری از موضوع داشته باشد (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۰۹).



یکی از راه های کشف واقع در حقوق اماره است. قانون گذار بنا بر مصالحی، برخی وقایع را حمل بر صحت می کند. اماره کشف از واقع می کند و درست نقطه مقابل اصل و فرض قانونی است. چون امکان وصول به حقیقت نیست، مقنن آن را دلیل قرار داده است. تشخیص و تفکیک این مفاهیم بدون شرح آسان و روان میسر نیست. مؤلفان نخست با بیان شیوا اماره را توضیح می دهند تا ذهن

دانشجو با این مفهوم آشنا شود. به‌عنوان مثال، با استناد به مواد ۳۵ ق.م.و ۱۷ ق.ص.ج مفهوم اماره را به‌صورت عملی به دانشجو آموزش می‌دهد. مثال‌های حقوقی با هوشمندی انتخاب شده است و پیچیدگی خاصی ندارد (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۰). به‌عنوان نمونه، اگر چک در اختیار صاحب سند تجاری باشد، دلالت بر آن دارد که ذی‌نفع طلب خود را دریافت کرده است.

دشواری ذاتی برخی مسائل اصول فقه را نباید از ذهن دور داشت. مؤلف هرچه تلاش کند، باز هم انتقال مطالبی مانند شک در مقتضی، حکومت یا ورود سخت است. البته مهارت نویسنده در مواردی اثبات می‌شود که موضوع‌هایی را که درک آن آسان نیست، به‌راحتی به مخاطب تفهیم کند.

#### ۴-۱-۳- بهره‌گیری جامع و درست از منابع اصلی اصول فقه و حقوق

خاستگاه اصلی اصول فقه، حوزه علمیه است. تألیف کتاب، به‌ویژه کتاب درسی، نیازمند این است که مؤلف تسلط خوبی به منابع اصلی و مهم داشته باشد. ارجاع به کتاب‌هایی مانند فرائدالاصول، کفایه‌الاصول، فوائداصول و... که هر یک از آن‌ها سبب تحول شگرفی در اصول فقه شده‌اند، امتیاز مهم این کتاب به حساب می‌آید. نگارندگان تلاش کرده‌اند هر یک از مباحث را به منبعی ارجاع بدهند که مؤلف آن کتاب، در آن بخش از اصول فقه سرآمد یا مبتکر است. به‌عنوان نمونه، در بحث این که ماهیت استصحاب اماره است یا اصول عملیه، مطلب را با ارجاع به کتاب شیخ مرتضی انصاری و میرزایی‌نائینی پی گرفته‌اند (قافی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۲۵). در کنار بهره‌گیری از منابع معتبر اصولی، مثال حقوقی از کتاب‌هایی آورده شده است که هر کدام مرجع دانشگاهی‌اند. در اینجا چند نمونه از آن ذکر می‌شود:

۱. کاربرد استقرا در حقوق بسیار مناقشه‌برانگیز است. کتاب با استناد به دو منبع «اعمال حقوقی» و «فلسفه حقوق» ناصر کاتوزیان، با احتیاط این موضوع را قبول کرده‌است. شاهد مثال آن اصل حال‌بودن دیون است که از مواد ۳۳۴ و ۴۹۰ ق.م. استخراج می‌شود (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۲۶۹).

۲. ماده ۵۱۱ ق.م.ا برهم‌زدن امنیت در وسایل نقلیه عمومی را جرم‌انگاری کرده است. بحث اصلی این است که صفت عمومی فقط به تاکسی و اتوبوس برمی‌گردد، یا وسایلی مانند هواپیما و کشتی و قطار را هم دربر می‌گیرد؟ در یک ماده قانونی، اگر بعد از چند واژه عام، لفظ خاص به کار گرفته شود، مخصص به همهٔ عام‌ها برمی‌گردد یا دایرهٔ آن به آخرین عام قبل از تخصیص محدود می‌شود؟ در این‌باره اختلاف نظر وجود دارد. مؤلفان با ارجاع به کتاب «جرائم علیه امنیت» میرمحمد صادقی نظر دوم را قبول کرده‌اند (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۳۶).

۳. پدر و مادر بعد از تولد طفل یک‌سری حقوق و تکالیف برعهده دارند. فرض اولیهٔ این است که طفل از راه مشروع متولد شده باشد. انصراف بدوی دلالت بر پدر مشروع دارد. این ظهور دلیل نمی‌شود که اولیا در برابر طفل نامشروع هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته باشند. میان پدر عرفی و کودک نامشروع فقط رابطهٔ توارث برقرار نیست. این موضوع از کتاب «دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی» حسین صفایی اخذ شده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۷۳).

#### ۴-۱-۵- جمع‌بندی مناسب

در انتهای هر بحث، مطالب به صورت خلاصه، با عنوان «چکیده» آورده شده است. تلخیص مطالب به دانشجو این امکان را می‌دهد که مروری گذار بر آموخته‌های خود داشته باشد. یادآوری نکات مهم هر موضوع، یادگیری را آسان تر می‌کند. بعد از قسمت چکیده، خودآزمایی وجود دارد. در یک اقدام قابل تحسین، تلاش شده است که پرسش‌ها کاملاً کاربردی باشد. ارجاع به مواد قانونی متعدد، مخاطب را با این حقیقت روبه‌رو می‌کند که با یادگیری درست، نمونه‌های زیادی را می‌توان یافت. مباحث کاربردی زیادی، به‌ویژه در جلد سوم کتاب، مطرح شده و مثال‌های قانونی زیادی هم ذکر شده است؛ به‌عنوان مثال در بحث استصحاب.

متأسفانه بدون هیچ دلیل منطقی‌ای بخش خودآزمایی حذف شده و این موضوع نظم منطقی و ساختار اولیه کتاب را برهم زده است. مؤلفان هم هیچ دلیلی برای حذف این بخش از کتاب ارائه ندادند. دانشجو باید آموخته‌های خود را محک بزند تا زوایای مبهم درس به‌طور دقیق روشن شود. با حذف خودآزمایی، به‌خصوص در مسائل اصول عملیه، فرصت یادگیری درست و منطقی از دانشجو سلب شده است.

آخر هر قسمت با تیتیر «موضوعات پیشنهادی برای پژوهش» به اتمام می‌رسد. آشنایی با منابع اصیل و مهم اصول فقه هدف این بخش از کتاب است. به نظر می‌رسد مؤلفان در طراحی این قسمت، بیشتر به دانشجویان مقاطع تحصیلی بالاتر (کارشناسی ارشد) نظر داشته‌اند (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۵۱-۲۵۲).

## ۵- جنبه‌های منفی کتاب اصول فقه کاربردی

### ۵-۱- «برای مطالعه بیشتر»: پرداخت نامناسب به برخی از مباحث کاربردی

این کتاب دارای بخشی است به نام «برای مطالعه بیشتر» که جنبه مطالعاتی دارد و لازم نیست که در کلاس تدریس شود. برخی از مباحث مطرح شده در این قسمت، از موضوع‌های مهم و کاربردی در رشته حقوق است. به نظر می‌رسد که نویسندگان در برخی از موارد، در جایایی این مباحث اشتباه کرده‌اند. تعیین نادرست موضوع‌هایی که باید ذیل قسمت «برای مطالعه بیشتر» قرار بگیرد، سبب شده است که قدری از جامعیت کتاب کاسته شود. اختصاص تقریباً بیش از یک‌سوم مطالب کتاب به این قسمت، در نوع خود ایراد است. جایایی نامناسب در برخی از موارد گسست مطالب کاربردی را در پی داشته است. از آنجا که در مقدمه به‌صراحت عنوان شده است که این کتاب منبع مقطع کارشناسی ارشد است، بهتر بود چیدمان مطالب در دو سطح متفاوت صورت می‌گرفت. اگر این نظم پیشنهادی لحاظ می‌شد، بسیاری از مطالب قسمت «برای مطالعه بیشتر» در متن اصلی کتاب قرار می‌گرفت.

در اینجا به چند نمونه از چینش غلط مطالب در قسمت «برای مطالعه بیشتر» اشاره می‌شود:

۱. مشتق از موضوع‌هایی است که در حقوق کاربرد بسیاری دارد. تعیین صلاحیت دادگاه‌ها در دعاوی با بحث مشتق ارتباط مستقیم دارد. به‌عنوان نمونه، قاضی نمی‌تواند در دعاوی‌ای که یکی از بستگان درجه یک همسر خود حضور دارد، قضاوت کند. اگر قاضی همسر خود را طلاق بدهد، باز ایراد رد دادرسی امکان طرح دارد؟ پاسخ به پرسش بستگی به این دارد که آیا مشتق در فردی که مبدأ

از او منقضی شده، حقیقت است یا نه. اگر قائل باشیم که مشتق در کسی که مبدأ از او منقضی شده، مجاز است، ایراد رد دادرسی وارد نیست. متأسفانه این بحث مهم که وکیل دادگستری با استناد به آن می‌تواند مسیر دادرسی را تغییر بدهد، در قسمت «برای مطالعه بیشتر» گنجانده شده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۱۰۵).

۲. بسیاری از شارحان نام‌دار حقوق مدنی از اصطلاح «وحدت ملاک» استفاده کرده‌اند. وحدت ملاک بازآفرینی مفهومی قدیمی است که با زبان جدید بیان شده است. این اصطلاح با کدامیک از انواع قیاس تطابق دارد؟ میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. بهره‌گیری فراوان متون حقوق خصوصی از وحدت ملاک ایجاب می‌کند که یک بخش جداگانه و اصلی به ماهیت‌شناسی آن اختصاص یابد. هدف این کتاب آشنایی دانشجویان با اصطلاح اصول فقه در رشته حقوق است. ادبیات حقوقی به جای استفاده صریح از قیاس، از وحدت ملاک بهره گرفته است. اولویت باید تشریح مفاهیمی باشد که در حقوق کاربرد دارد، هرچند که در کتب اصول فقه عنوان مستقلی نداشته باشد. کتاب باید بر ابهام‌زدایی از مسائلی تمرکز کند که حلقه واسط میان اصول فقه و حقوق است (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۲۳۶).

#### ۵-۲- پرداخت ناقص به موضوع‌های کاربردی

بعد از شرح انواع مفهوم مخالف، به‌ویژه وصف و شرط، مؤلفان به بیان شرایطی می‌پردازند که اگر شرط یا وصف فاقد آن باشد، جمله مفهوم نخواهد داشت. انحصاری بودن سبب و سالبه به‌انتفای موضوع در متون اصول فقه ذکر شده است. از این دو شرط، مصادیق زیادی در مواد قانونی می‌توان ذکر کرد. شرط بعدی مخالف (مغایر) نبودن با منطبق حقوقی است. شاید یک ماده قانونی، دو شرط گفته شده را داشته باشد، اما مفهوم اخذشده با اصول حقوقی هم‌خوانی نداشته باشد. این شرط تنها قید انحصاری در حقوق است که کتاب به آن اشاره نکرده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۱۵۶).

به‌عنوان نمونه، مفهوم مخالف ماده ۲۹۷ ق.م. بدین صورت است: اگر بعد از ضمان، مضمون‌له به مضمون‌عنه مدیون نشود، موجب فراغ ذمه ضامن خواهد شد. شرط با منطق حقوقی سازگار نیست؛ چراکه بعد از ضمان، ذمه ضامن اشتغال یافته است (بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۵۳). ارتباط‌های بعدی میان مضمون‌له و مضمون‌عنه رابطه‌های قبلی را بی‌اعتبار نمی‌کند.

مثال دیگر، ماده ۱۰۹۶ ق.م است که با منطق حقوقی مغایر است. اگر مفهوم وصف در این ماده ملاک قرار بگیرد، فوت زن دائم قبل از مرگ شوهر، موجب برائت ذمه او خواهد شد. این برداشت با اصول حقوقی سازگار نیست. بعد از انعقاد عقد نکاح، مهریه بر ذمه شوهر تعلق می‌گیرد. فوت همسر فقط سبب تهاتر در سهم‌الارث او خواهد شد و باید دیون خود به سایر وراث را بپردازد (بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۲۸).

به‌نظر می‌رسد مثال به‌کاررفته در مبحث اطلاق، که ناشی از کثرت استعمال است، صحیح نباشد. حق ارتفاق تنها در جایی مطرح می‌شود که مال غیرمنقول باشد. اگر مقنن در ماده ۱۵۹ آ.د.م به این موضوع اشاره کرده است، دلیل بر انصراف از اطلاق جمله نیست. مال منقول از شمول ماده مورد بحث خروج تخصصی دارد؛ چراکه با توجه به ماهیت این‌گونه اموال، تصور چنین حقی امکان‌پذیر نیست (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۲۷۳).

بحث دیگر، موضوع ورود است. کتاب در این باره تنها به یک مثال حقوقی اکتفا کرده است (قافی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۳ ص ۱۶۶). با این شرح مختصر، کارکرد ورود در حقوق اِبْهَام زیادی دارد. با تأمل در شروح گوناگون قانون مدنی به موارد زیادی از اعمال ورود برمی‌خوریم که کتاب بدان اشاره نکرده است. به‌عنوان مثال، ماده ۸۳۹ ق.م بیان می‌دارد که اگر موصی وصیتی برخلاف وصیت اول انجام بدهد، وصیت دوم ملاک است. اماره انصراف از وصیت اول بر استصحاب بقای وصیت اول ورود پیدا می‌کند و وصیت اول را از اعتبار می‌اندازد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ش ۲۴۸).

موضوع بعدی، مخصص لبی است. کتاب با یک مثال حقوقی به‌طور گذرا به آن پرداخته است (قافی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۱۹۷). بسیاری از عمومات قانون مدنی به‌واسطه مخصص لبی تخصیص خورده است (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵). تفهیم مطالب نیازمند این است که مؤلف با ذکر مثال‌های متعدد، ابعاد مفهوم را روشن کند. اگر بخواهیم به مباحث کاربردی اصول فقه نظر اجمالی داشته باشیم، برای برخی از موضوع‌ها مانند مفاهیم مخالف، مثال‌های زیادی در قانون می‌توان پیدا کرد. در مقابل، مصادیق برخی مباحث همانند حکومت، ورود، مخصص لبی و... با مراجعه به تفاسیر ارائه‌شده توسط شارحان قابلیت اشاره دارد.

نکته بعدی، اهمیت احتراز از تکرار مثال‌هایی است که در کتاب‌های قبلی به آن‌ها پرداخته شده است. کتاب اصول فقه کاربردی تا حد زیادی توانسته است در برخی از مطالب، نوآوری خوبی داشته باشد. اما در موضوع‌هایی که به تعمق بیشتری نیاز دارد، ابتکار کمتری مشاهده می‌شود.

### ۵-۳- پرداخت به مباحث حاشیه‌ای و کم‌کاربرد در حقوق

بسیاری از مباحث مطرح‌شده، به‌ویژه در جلد دوم کتاب، هیچ ارتباطی با فلسفه تألیف کتاب، که آموزش کاربرد اصول فقه در حقوق است، ندارد. اگر هدف کتاب، آشنایی دانشجویان با تمام مسائلی است که در کتب اصول فقه از آن بحث می‌شود، می‌توانست این موضوع را حداکثر در پانزده صفحه بیان کند (قافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۶۱ تا ۲۱۳).

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که برای آموزش اصول فقه در حوزه وجود دارد، پرداخت به موضوع‌هایی است که تأثیر مستقیمی در استنباط حکم ندارد. بزرگان حوزه علمیه همواره بر فراگیری مسائلی که هدف علم اصول فقه است، تأکید داشته‌اند. حضرت امام خمینی (ره) با درک درست این ایراد، از پرداخت به مسائل عقلی صرف اجتناب کرده است:

همانا ادله عقلی قطعی را در این دوره، به‌دلیل کم‌بودن فایده آن، در خلال مباحث رها کردم. امید است که خداوند به طلاب علم و علمای اصول کمک کند تا وقت خودشان را در امور مهم و شریف صرف کنند و مباحث فقهی‌ای را که هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد، کنار بگذارند. باید اهتمام خود را به مباحث مفید بگذارند. نباید این‌گونه پنداشته شود که این مباحث دارای فایده علمی است؛ همانا این تفکر فاسد است. علم اصول دانشی است (ابزاری) برای استنتاج فقه. هنگامی که هیچ‌گونه نتیجه‌ای ندارد، پس فایده عملی آن کجا است؟ پرداختن به علمی که هیچ کمکی در کشف حقایق دنیوی و اخروی نمی‌کند، معنی ندارد (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱ ص ۳۱۷).

در مقایسه با سایر کتاب‌هایی که در یک برهه زمانی به جامعه دانشگاهی عرضه شد، در این کتاب موضوع‌های حاشیه‌ای مانند حجیت خبر واحد حذف شده است (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۶، ص ۱، زراعت، ۱۳۹۱، ص ۱۷). اختصاص قسمت زیادی از جلد دوم کتاب به بحث ادله اربعه سبب شده است که میان بخش‌های کاربردی و عملی اصول فقه فاصله بیفتد. نویسندگان در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره کرده‌اند، اما پرداخت زیاد به مباحثی که بیشتر جنبه‌های نظری و حفظی دارد، انحراف از هدف اولیه تألیف کتاب است.

## ۶- نتیجه‌گیری

یادگیری اصول فقه همواره یکی از چالش‌های پیش روی آموزش عالی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده است. دشواری ذاتی برخی از مباحث اصول فقه از یک طرف و محدودیت‌های نظام دانشگاهی از طرف دیگر، سختی کار را بیشتر می‌کند. تفکیک مباحث نظری از کاربردی و تأکید بر موضوعاتی که در حقوق نتیجه عینی دارد، باید در رأس اهداف آموزش اصول فقه در دانشگاه قرار بگیرد. کتاب «اصول فقه کاربردی» با همین رویکرد تألیف شده است. با توجه به اینکه درس اصول فقه بیش از هفت دهه در مجامع دانشگاهی تدریس شده است، انتظار می‌رفت که این کتاب به‌عنوان منبع درسی، به تمام نیازها پاسخ بدهد. در یک داوری منصفانه باید اعلام کرد که کتاب مورد بحث تا حد زیادی توانسته است به انتظارات پاسخ بدهد. در کنار پرداختن به نقاط قوت کتاب، همچون بیان ساده مطالب، مثال‌های متعدد از مواد قانونی، جامعیت موضوع و استفاده از منابع اصلی اصول فقه، از ضعف‌های کتاب هم نباید عبور کرد. نپرداختن به برخی از مباحث مهم اصول فقه و بنابر پیشنهاد نویسندگان در مقدمه کتاب، گنجاندن آن‌ها در بخشی از کتاب که آموزش آن الزامی نیست، از کاستی‌های مهم به حساب می‌آید.

توضیح زیاد مطالبی که هیچ کاربرد عملی در رشته حقوق ندارد، از دیگر ضعف‌های کتاب است. پرداخت ناقص به موضوع‌های کاربردی، بدون توجه به ماهیت رشته حقوق، از کارایی کتاب کاسته است.

در مجموع، کتاب اصول فقه کاربردی در این موضوع که اشکال‌های منابع درسی سابق را در بسیاری از موارد ندارد، یک گام به جلو است. اگر کتاب بیشتر تمرکز خود را به مباحث عملی می‌گذاشت، بسیاری از مطالب «برای مطالعه بیشتر» باید در متن اصلی کتاب جا می‌گرفت و به برخی موضوع‌ها مانند ادله اربعه و... در حد گذرا پرداخته می‌شد.

هدف این کتاب، آموزش اصول فقه به دانشجویان رشته حقوق است. نظام‌بندی کتاب باید به شکلی می‌بود که بخشی از مفاهیم در سطح کارشناسی ارائه می‌شد. این موضوع باید با عنوان مجزا مشخص می‌شد و مطالب سخت‌تر که به مطالعه عمیق‌تر نیاز دارد، در مقطع کارشناسی ارشد تدریس می‌شد.

## ۷- منابع

- ۱) اکبرنژاد، محمدتقی (۱۳۹۸)، زوائدالاصول، قم، دارالفکر
- ۲) امامی، حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی ج ۲، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة

- (۳) بیگدلی، سعید و همکاران (۱۳۹۵)، تفسیر اصولی قانون مدنی، تهران، مه‌رسا
- (۴) جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، گنج دانش
- (۵) حیدری، علی‌نقی، اصول الاستنباط، قم، حقوق اسلامی، ۱۳۸۳
- (۶) خمینی، روح‌الله، انوار الهدایه فی التعلیق‌ه علی الکفایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹
- (۷) رجحان، سعید، مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰
- (۸) زراعت، عباس (۱۳۹۱)، مبانی استنباط حقوق، تهران، میزان
- (۹) سبحانی، جعفر (۱۳۸۷)، الموجز فی اصول‌الفقه، قم، مؤسسه الامام‌الصادق (ع)
- (۱۰) سمیعی، احمد (۱۳۹۱)، نگارش و ویرایش، تهران، سمت
- (۱۱) شهبابی، محمود (۱۳۲۱)، تقریرات اصول، تهران، چاپخانه محمدعلی علمی
- (۱۲) صدر، محمدباقر (۱۴۳۶)، دروس فی علم‌الاصول، قم، مؤسسه دائره‌المعارف الفقه الاسلامی
- (۱۳) صدر، محمدباقر، المعالم‌الجديده للاصول، قم، کنگره شهید صدر، ۱۴۰۰
- (۱۴) صفایی، سیدحسین (۱۳۸۹)، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان
- (۱۵) عبدی، محمدحسین، ساختارشناسی تبویبی علم اصول در گذار تاریخ، قم، آفاق حکمت، ۱۳۹۹
- (۱۶) قافی، حسین و همکاران (۱۳۹۱)، اصول فقه کاربردی ج ۲، تهران، سمت
- (۱۷) قافی، حسین و همکاران (۱۳۹۲)، اصول فقه کاربردی ج ۳، تهران، سمت
- (۱۸) قافی، حسین و همکاران (۱۳۹۳)، اصول فقه کاربردی ج ۱، تهران، سمت
- (۱۹) قبله‌ای‌خوئی، خلیل (۱۳۸۶)، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، تهران، سمت
- (۲۰) کاتوزیان ناصر (۱۳۷۶)، عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار
- (۲۱) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار
- (۲۲) محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران

(۲۳) مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰)، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی